مهر

چند روایت از یک حق طلب نشده در مطب‌ها

«زمان» در مطب پزشکان دود می‌شود

۵۰ هزار تومان

نفس نفس زنان پشت کانتری می‌ایستید که منشی مطب از پشت آن به زور دیده می‌شود. مجبور می‌شوید با چند سرفه و کمی هم این پا و آن پا شدن حضورتان را یادآوری کنید. خانم منشی که سخت مشغول شمردن تراول‌های ۵۰ هزارتومانی است، با خونسردی شما را به تابلویی حواله می‌دهد که نوشته زمان نوبت‌دهی، زمان حضور در مطب می‌باشد نه زمان شروع ویزیت توسط پزشک!

گزارش
حمیده امینی فرد
گزارش نویس

اگر پزشکی هستید که گوشتان را به روی هرچه انتقاد و گلایه بسته‌اید یا خیال می‌کنید که هیچ اشتباهی در کار شما و همکارانتان نیست، این گزارش را نخوانید. این گزارش در نقد پزشکانی است که ممکن است تنها یک درصد از جامعه پزشکی را تشکیل دهند، اما با نادیده گرفتن حقوق بیماران، آنها را در شرایطی قرار می‌دهند که رنج و درد بیماری و گرانی دارو و خدمات برایشان دو چندان می‌شود.

روایت اول: مطب متخصص

کوچه‌های تو درتوی یکی از خیابان‌های گران شمال تهران را که طی کردید، تابلوی دکتر معروف بالاخره از پشت چنارها رخ نشان می‌دهد. به خیالتان کار تمام شده، اما ۴۵ دقیقه، کوچه‌ها و خیابان‌های اطراف مطب را زیر و رو می‌کنید تا بلکه یک نفر در ساعت ۸ صبح وسط هفته، جای پارکش را خالی کند... اضطراب جای پارک را که رد کردید، تازه دلشوره دیر رسیدن می‌افتد به جانتان. ۵ دقیقه به وقت تقریبی‌تان مانده که بالاخره بخت یارتان می‌شود و همین که خداخدا می‌کنید آسانسور طبقه همکف بایستد، مجبور می‌شوید تا طبقه چهارم بی‌وقفه بدوید. پایتان که بالاخره به داخل مطب بازشد، نفس‌زنان پشت کانتری می‌ایستید که منشی مطب از پشت آن به زور دیده می‌شود. مجبور می‌شوید با چند سرفه و کمی هم این پا و آن پا شدن حضورتان را یادآوری کنید. خانم منشی که سخت مشغول شمردن تراول‌های ۵۰ هزارتومانی است، با خونسردی شما را به تابلویی حواله می‌دهد که نوشته «زمان نوبت‌دهی، زمان حضور در مطب است نه زمان شروع ویزیت توسط پزشک!» شما که حالا هاج و واج مانده‌اید و نمی‌دانید دقیقاً چه باید بکنید، سرتان را که بر می‌گردانید، یک... دو... سه... پنج نفر را می‌شمارید که نگاه عاقل اندر سفیه به شما می‌اندازند. در گرمای ۴۰ درجه تابستان، خیال آب زدن به سروصورتتان را هم وقتی با تابلوی «خراب است!» روی در سرویس بهداشتی، مواجه می‌شوید، از سرتان بیرون می‌کنید. هنوز این احوالات برایتان هضم نشده، منشی با صدای بلندی می‌گوید: «هرکس پول نقد ندارد، زودتر ازعابر بانک سر خیابان بگیرد.»

روایت دوم: مطب فوق تخصص

یک ساعت بعد درحالی که از نیامدن پزشک، ناامید شده‌اید، بالحنی ملتمسانه از منشی مطب علت تأخیر پزشک را می‌پرسید. گو اینکه از اسرار محرمانه پزشکی سؤال کرده‌اید، منشی با حالت حق به جانبی سرش را به سمت دیگران می‌چرخاند و می‌گوید: «بقیه از ۶ صبح اینجا نشسته‌اند، دکتر که آمد به ترتیب می‌روید داخل.» سرتان را که به عقب خم می‌کنید، تقریباً ۱۵ نفر تو در تو نشسته‌اند. نه صندلی باقی مانده و نه اصلاً فضایی پیدا می‌کنید که بخواهید بایستید. به اجبار به داخل راهرو پناه می‌برید تا از سروصدای بیمارانی که حالا گل از گل صحبتهایشان شکفته، فرار کنید. خبری از هیچ تلویزیون و حتی چند مجله تاریخ مصرف گذشته روی میز هم نیست. ساختمان فرسوده مطب حوالی نقطه‌ای است که اینترنت به سختی جواب می‌دهد و البته هنوز دستتان به تلفن نرفته، چشمتان به تابلویی می‌افتد که با خط درشت نوشته شده «استفاده از تلفن همراه ممنوع!» بالاخره بعد از ۲ ساعت و نیم خیره شدن به ترک‌های روی دیوار و خواندن همه اعلامیه‌های روی تابلوی اعلانات ساختمان، با صدای نحیف سلامی که به زور شنیده می‌شود، متوجه آمدن دکتر می‌شوید. ۲۰ دقیقه بعد، پزشک که چای قبل از ناهارش را خورد، منشی به ترتیب، بیماران را صدا می‌زند. با یک حساب سرانگشتی، نوبت شما حداقل ۳-۴ ساعت دیگر طول می‌کشد. عصبانیت‌تان که یکجا جمع شد، بالاخره جرأت می‌کنید سؤالتان را بپرسید. «ببخشید من ساعت ۹ و نیم وقت داشتم، الان نزدیک ۱۲ است» منشی با خونسردی جواب می‌دهد: «دکترجراحی اورژانسی داشت، شانس آوردی امروز نوبت دادم، وگرنه می‌رفت ۵ ماه بعد.» وقتی هم که معترض می‌شوید، در کمال تعجب با صدای بلند دیگرانی مواجه می‌شوید که نگرانند شما با شلوغ‌بازی بخواهید از آنها جلو بزنید. در همین احوالات، دو نفر زودتر از شما داخل اتاق می‌شوند، سرتان را که به نشانه تعجب برگرداندید، منشی با لبخند ملیحی می‌گوید: «فقط جواب آزمایشه، با یک بخیه سرپایی.»

> عصبانیت‌تان که یکجا جمع شد، بالاخره جرأت می‌کنید سؤال‌تان را بپرسید. «ببخشید من ساعت ۹ و نیم وقت داشتم، الان نزدیک ۱۲ است» منشی با خونسردی جواب می‌دهد: دکترجراحی اورژانسی داشت، شانس آوردی امروز نوبت دادم، وگرنه می‌رفت ۵ماه بعد

روایت سوم: مرکز سونوگرافی خصوصی

با اپراتور وقت‌تان را برای ساعت ۱۰ صبح هماهنگ کرده‌اید، اما می‌دانید که این وقت تقریبی است و شاید کارتان حدوداً یک ساعت طول بکشد. با این همه خودتان را دقیق رأس ساعت ۱۰ به مرکزی می‌رسانید که در یکی از شلوغ‌ترین خیابان‌های تهران است و باید حداقل ۴۵ دقیقه هم برای پیدا کردن جای پارکش صرف کنید.

«طرف قرارداد با بیمه‌ها» شاید تنها امتیاز مرکزی باشد که حتی نسبت به عمر مفید دستگاه‌هایش هم دچار تردیدید. ساعت ۱۰ که به داخل مرکز وارد شدید، با انبوه جمعیتی مواجه می‌شوید که با یک بطری آب، دورتا دور سالن ۲۰ متری نشسته یا ایستاده‌اند. یک ساعت که گذشت، با شنیدن اسمتان، خوشحال به سمت کانتر می‌روید، اما اپراتور از شما می‌خواهد که اول فیش قبض را پرداخت کنید. بعد از اینکه چند دقیقه‌ای با دستگاهی که به تازگی با یک کد برای پرداخت قبوض نصب کرده‌اند، کلنجار رفتید، بالاخره یک نفر راهنمایی‌تان می‌کند که چگونه باید از دستش خلاص شوید. قبض را که تحویل دادید، ۳۰ دقیقه بعدتر، با بطری آبی که حالا برای چهارمین بار است، پر می‌کنید، از اپراتور می‌پرسید «وقتم نشده؟» اپراتور که انگار از شنیدن سؤالات تکراری به ستوه آمده، سرش را بالا نیاورده، می‌گوید: «۱۰ نفر مانده.»

تا نوبت‌تان شود لااقل دوبار سرویس بهداشتی لازم می‌شوید و البته هر بار هم در صف طویل بیمارانی می‌ایستید که بعد از سونوگرافی، با عجله می‌خواهند از یکدیگر جلو بزنند! بالاخره یک ساعت بعد قرعه به نامتان می‌افتد. وارد اتاق که شدید، ظاهراً هیچ کس حتی زحمت عوض کردن رو تختی کثیفی که معلوم نیست چند بیمار روی آن خوابیده و بلند شده‌اند را نمی‌کشد. خودتان با دست روتختی یکبار مصرفی را که همین امروز برایش ۲۰ هزار تومان ناقابل پرداخت کرده‌اید جابه جا می‌کنید. ۵ دقیقه بعد، دکتری که از خستگی نای حرف زدن ندارد، دستش را به سمت صفحه کلید می‌برد، اما شما از ترس به تخت میخکوب شده‌اید و در گرمای کلافه‌کننده اتاقی که نه کولر دارد و نه پنجره‌ای برای عبور هوا حتی نمی‌توانید تکان بخورید.

روایت چهارم: مطب فوق تخصص زیبایی

بعد از ۴ ماه معطلی و رو زدن به چند آشنای دور و نزدیک، بالاخره قرعه ویزیت این دکتر معروف به نامتان می‌افتد. ورودتان ساعت ۵ عصر است، اما خروجتان با خود خداست.

ساعت به ۷ نرسیده، تازه سرو کله دکتری که از صبح زود، ۴ عمل سنگین را پشت سرگذاشته، پیدا می‌شود. با چشمانتان که مطب را دور می‌زنید، حداقل ۱۵ نفر جلوتر از شما نشسته‌اند. هرطور که حساب می‌کنید اگر برای هر بیمار ۲۰ دقیقه وقت هم گذاشته شود، حداقل ۵ ساعت زمان می‌برد تا شما ویزیت شوید. در حین همین حساب و کتاب‌ها هستید که منشی مطب شما را به اتاق شماره یک راهنمایی می‌کند. مشاور یک، شرح کاملی از شما می‌گیرد و بعد از هر جمله‌ای درباره هزینه‌های عمل اطلاع‌رسانی می‌کند. ۳۰ دقیقه بعد از پایان مشاوره اول، شما را به اتاق مشاور دوم هدایت می‌کنند و در نهایت وقتی بیرون آمدید ساعت به ۱۰ شب نرسیده، پایتان به اتاق دکتر باز می‌شود، جالب اینکه غیر از شما ۳ نفر دیگر هم داخل نشسته‌اند. دکتر هر از گاهی از بیمار اول به سمت شما سرخم می‌کند و با نگاهی به پرونده پزشکی‌تان بدون آنکه حتی توضیحی دهد، وقت عمل را با منشی‌اش هماهنگ می‌کند. بعد هم در جواب هر سؤال، طوری که به شما بر بخورد، می‌فهماند که سؤال زیادی ممنوع! با خودتان فکر می‌کنید اگر قبل از عمل حال و روزتان این است، وای به روز بعد از عمل.

سؤالی که قطعاً بعد از خواندن این گزارش درگیرتان کرده، حقوق بیمار است. در اینجا باید پرسید شما به عنوان یک بیمار چه حقوقی دارید؟ در ایران متن نهایی منشور حقوق بیماران در آبان ماه ۸۸ از سوی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ابلاغ شده است. منشور جامعی که ۵ محور کلی و ۳۷ بند دارد. محورهای پنج‌گانه منشور شامل «حق دریافت خدمات مطلوب»، «حق دریافت اطلاعات به نحو مطلوب و کافی»، «حق انتخاب و تصمیم‌گیری آزادانه بیمار در دریافت خدمات سلامت»، «حق احترام به حریم خصوصی بیمار و رعایت اصل رازداری» و در نهایت «حق دسترسی به نظام کارآمد رسیدگی به شکایات» است. بند اول شاید نزدیک‌ترین محور به موضوع این گزارش باشد. دربندهایی از این محور به صراحت قید شده ارائه خدمات باید بر پایه صداقت، انصاف، ادب و همراه با مهربانی، به همراه تأمین امکانات رفاهی پایه و ضروری و به دور از تحمیل درد و رنج و محدودیت‌های غیرضروری، توجه ویژه به حقوق گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه از جمله کودکان، زنان باردار، سالمندان و در سریع‌ترین زمان ممکن و با احترام به وقت بیمار باشد!

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوري در خانه‌هاي سفيد قرار دهيد كه هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌هاي كوچك ۳ در ۳ يكبار ديده شود

۴۲۹۳

آسان

	۲		۳				۹	
۱		۸		۵	۹			۷
	۹			۷	۱	۳		
		۶	۱					۳
۹		۲		۳		۶		۱
۳					۷	۸		
		۱	۸	۲			۳	
۵			۷	۴		۲		۸
	۸				۶		۷	

متوسط

		۸		۷		۵		
۷	۹		۳	۲				۶
	۲		۴					۸
۹			۸	۴				
		۱				۹		
				۶	۱			۸
۲					۴		۷	
۶				۸	۷		۵	۴
		۴		۱		۲		

سخت

۹	۵	۴				۶		
			۵			۸	۳	
		۸		۴	۶			
				۳		۷		۸
	۴						۹	
۵		۳		۹				
			۷	۱		۳		
	۱	۶			۸			
		۷				۲	۵	۱

خیلی سخت

					۳		۱	۲
			۷				۵	۸
			۹			۳		
	۹			۸			۴	۶
	۴						۳	
۸	۵			۶			۹	
		۷			۲			
۳	۱				۶			
۹	۸		۴					

حل جدول سودوکو شماره ۴۲۹۳

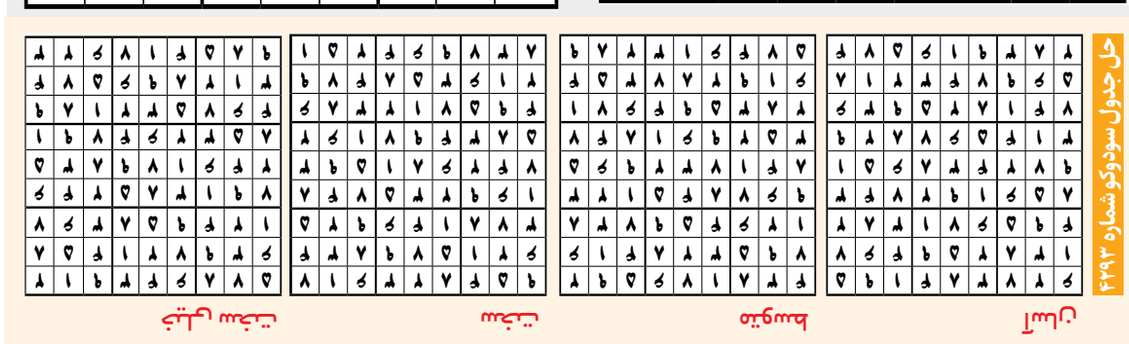

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۸۲۶۲

جدول عادی

افقی:

۱- واکنش بیش از اندازه دستگاه ایمنی به برخی خوراکی‌ها یا موادی که معمولاً بی‌خطرند - باتری الکتریکی
۲- قاتل - جلوی مو - حومه‌ها، اطراف
۳- رشته‌هایی از پوست یا ساقه گیاه - پرچم - امر از زدودن
۴- موش رایانه‌ای - ردیف - همراهی و اتحاد - سود حرام
۵- تپانچه - سال‌ها - رزق
۶- مرکز «کرواسی» - غلاف خنجر - خم بزرگ
۷- از روی خواست شخصی - انبوهی، انباشتگی - امیر
۸- قشر - ایجاد طرح و نقش روی فلزات، کاشی، چوب و موارد دیگر - تصدیق بی‌ادبانه
۹- مدرسه کودکان! - هادی برق - بلدرچین
۱۰- بلی در مکالمه - کاست صوتی - شادمان
۱۱- جوانی - مادر همه هنرها - شخص مبهم
۱۲- طعم‌دهنده غذا - عضو گوش - چه زمان؟ - امر به آوردن
۱۳- دستمزد - بخشی از زورخانه که مرشد در آن قرار می‌گیرد - گلخانه
۱۴- به این جانور شترگاوپلنگ نیز می‌گویند - فانی - شهر «شاطر گنبد»
۱۵- امر به یافتن - نوبنیاد

عمودی:

۱- خون‌گیری از بدن به وسیله تیغ زدن - عنوان رایجی برای توصیف یک دوره ۱۲ ساله از تاریخ آلمان
۲- حیله‌گر - مسافر - راه آب
۳- خوی گیرنده - اضافی، هرز - کنایه از اختلاف افتادن
۴- سیاه خودمانی - آسان - غرور - گرما و حرارت
۵- سبکی در کشتی - جاری و سیال - راست و افروخته
۶- منفرد - ستم - مسئول امور مالی
۷- خانه انسان اولیه - خلاقیت، نوآوری - گلوله تفنگ
۸- تیزهوشی، هوشیاری - سرین و کفل - ترساندن
۹- همدم - سرخوردگی و محرومیت - ضمیر مفعولی
۱۰- ظلمت و سیاهی - کیف سفری - خاندان
۱۱- هنوز بیگانه - استواری و پایداری - بالاتر از سرهنگ
۱۲- مخفف و از - باد سرد - کارها، شغل‌ها - مثل
۱۳- زیرانداز جلوی ورودی - فصل شکوفایی - پایه
۱۴- زمین لم‌یزرع - به حساب رسنده - نوعی آب و هوا
۱۵- بازیگر خانم سریال در حال پخش «عشق کوفی» - مجموعه‌ای از ظروف

جدول ویژه

افقی:

۱- رمان «دان دلیلو» - کندفهم
۲- واجب - دروغ نیست - خدشه‌دار
۳- هنر تئاتر - پناهگاه - رودی که به دریای بالتیک می‌ریزد
۴- پست - حرف تأسف - آب نیمه‌گرم - کلمه تصدیق
۵- پسوند نسبت - موافق - مهرورزی
۶- آبگیر - سرها - پول «آلبانی»
۷- خندان و مهربان - پرنده صلح - آرایش
۸- سامانه هوشمند حمل‌ونقل - دشنام - نام دخترانه
۹- مادربزرگ - از عناصر - ناقص
۱۰- فریاد نزدیک - مجموعه به هم پیوسته - طرز عمل
۱۱- در مقام تحسین می‌کشند - دلاور - حرف روسی
۱۲- عنب‌الثعلب - فراوانی - هر موجود، موضوع یا حالت - یک چهارم
۱۳- کلک - ویران کننده - صندلی چندنفره
۱۴- شهر «رئیسعلی» - سخت فرنگی - نوعی از پو رشه
۱۵- مرد برفی کوه‌های هیمالیا - فیلم «جیم نورتون»

عمودی:

۱- ارتفاع - رمانی نوشته «آن پچت»
۲- دشت - دو زن که یک شوهر داشته باشند - کشوری در مدیترانه
۳- فصل زرد - خواهان آب - فیلم «هنری کاستر»
۴- اسکار تلویزیونی -سازی سیمی و زهی - همسر زن - تعجب بانو
۵- مبتکر شعر سپید - ردیف موهای بالای چشم - حرف مفعولی
۶- دریاچه «استرالیا» - پیشوند دورتر و بالاتر - قهوه فوری
۷- پسوند رنگی - نانخورشی از شیر و ماست - بخشنده
۸- برابری - بسیاری - پاره‌خط جهت‌دار
۹- مجموعه‌ای از آب‌سنگ‌های مرجانی/جلبکی - کار عادی و همیشگی - ضمیر مفعولی
۱۰- مادر زمین‌ها و پاکی - علنی - ویتامین آفتابی
۱۱- نیز - راه ارتباطی - با دیانت
۱۲- طبقه پایین کشتی - کافی - سخنان راه‌پیمایی - متحد
۱۳- کارها - کشوری در آفریقا - فالگیر
۱۴- رشته پهن - یکی از میوه‌های معطر - از لایه‌های چشم
۱۵- غذای محلی ماکو - توجه

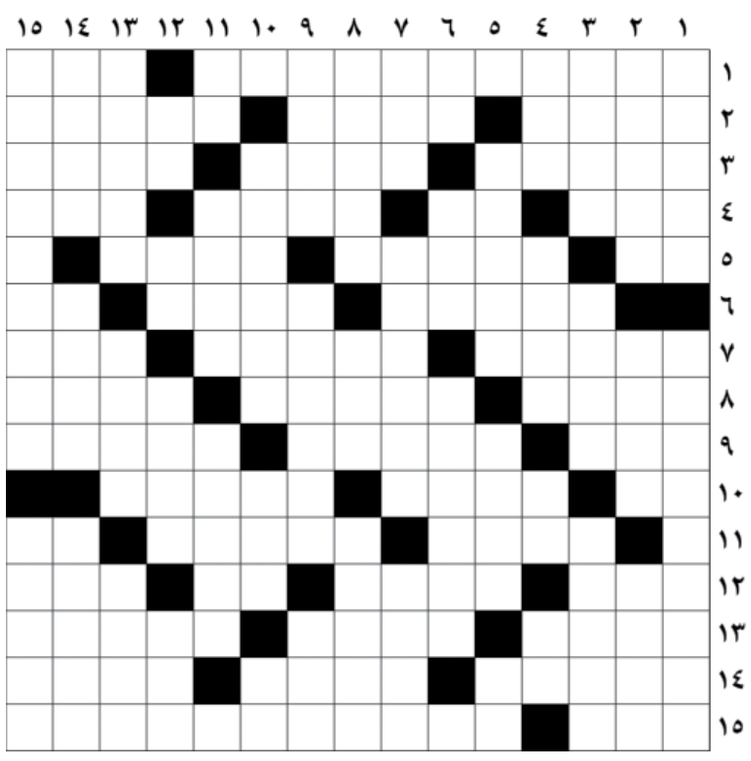

حل جدول عادی شماره ۸۲۶۱

حل جدول ویژه شماره ۸۲۶۱